

بخش
دانشگاهی

علی اصغر حکمت
استاد ممتاز دانشگاه تهران

یادداشت

هایی

از عصر پهلوی

اعلیحضرت رضا شاه پهلوی کبیر که بنده نویسنده شش سال متمادی از ۱۳۱۲ ش تا ۱۳۱۷ مستقیماً در تحت امر او به کارهای فعال و مهم در خدمت وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه (= فرهنگ) بودم، که اکنون به سه وزارت خانه آموزش و پرورش، فرهنگ و هنر و علوم و تعلیمات عالی و چندین اداره کل مانند اوقاف و تربیت بدنی منقسم شده است. و بعد از آن در وزارت کشور از ۱۳۱۸ ش تا ۱۳۱۹ ش بسر برده‌ام، از آن عهد همایون یادداشتها و یادگاریهایی در خاطر یا در دفتر خود بنام صد صبح دارم. اکنون بمناسبت آنکه آقای دکتر سیف اله وحیدنیا نماینده محترم مجلس شورای ملی و نویسنده مجله ارجمند وحید علاقه‌ی خاص به جمع آوری خاطرات اشخاص دارند، نویسنده را ملزم فرمودند که بعضی از آن جمله را جداگانه نوشته به آن مجله گرامی تقدیم دارم. بر حسب تقاضای ایشان، اینک از قطعات گوناگون و متفرق چند یادداشت خود را بتفاریق بتحریر درمیاورم و تقدیم میکنم.

شاهنشاه فقید، تحقیقاً از مردان نامی تاریخ ایران است. مدت بیست سال تمام از کودتای حوت ۱۲۹۹ ش تا شهریور ۱۳۲۰ ش در این کشور با استقلال تمام آمر و ناهی مطلق بود و منشأ آثار بزرگ و گرانقیمت شد و در چهارم مرداد

(۱)



رضاشاه کبیر
در زمان
سردار سپهی

شرح شکل
صفحه مقابل

محصلین اعزازی
به خارج در حضور
رضاشاه کبیر

۱۳۲۳ ش که سال وفات غم انگیز اوست در ژوهانسبورگ (جنوب آفریقا) این جهان فانی را رها کرد و قانون الهی زندگانی و مرگ که از سن ثابته عالم وجود داست ، بالاخره به حیات پربرکت آن مرد نامی پایان داد و لکنل اما اجل ...

بطوریکه اعلامیه رسمی دربار شاهنشاهی حکایت میکند ، رضاشاه کبیر اندکی قبل از طلوع آفتاب روز چهارشنبه چهارم مرداد ، بعلت عارضه قلبی بدرود زندگانی کرد ومدت سه ماه دربار شاهنشاهی رسماً عزادار و سوگوار بود .

نخستین بار در عمر خود که با آن مرد بزرگ تصادف ملاقات روی داد ، در اوایل فروردین ۱۳۰۰ ش بود ، و آن روزی بود که مرحوم ماژور مسعود خان کبهان که بعد از

در نتیجه اراده استوار و تصمیم قاطع رضا خان سردار سپه از معام وزارت بر بندر ستاد و سردار
ایشان بجای وی مستقلاً زمام وزارت جنگ را در دست گرفتند . بدان روز در خیابان باب
همایون ایشان را دیدم که از عمارت گلستان ، محل کابینه وزراء ، به طرف وزارت جنگ که
تا آن وقت بنام « ستاد دیویزیون قزاق » موسوم بود ، رهسپار بودند . در ورشکه دو اسبی
دولتی به تنهایی سوار و سقف درشکه گشاده بود . سیمای مردی را دیدم که با قیافه جدی و
مصمم بطرف آینده پی درخشان که در انتظار او بود میرفت . چهره می گفتم گون داشت و کلاه قزاقی
بسر و اذلال جبین او آثار عزم و اراده آهنین نمودار و قامت بلند و مردانه ایشان نشان
میداد که يك سروگردن از معاصران خود بلند تراست و میرود که به کارهای بزرگ و آثار
عظیمه دست یازد .

وی از آن تاریخ ، تا آذرماه ۱۳۰۴ ش به منصب وزارت جنگ و بعد از آن بموجب
ماده قانون خاصی بسمت فرمانده کل قوا نائل گردید . و در این مدت سه چهار سال نظام جدید
ایران را بوجود آورد و تشکیلات گوناگون و درهم ریخته لشکری را که بعضی در تحت فرماندهی
افسران روسی و بعد از آن در دست سپاهیان انگلیس و بالاخره اداره ژاندارمری که در تحت
امر صاحب منصبان سوئدی ، همه را در يك قالب بنام « قشون و ارتش شاهنشاهی » تشکیل
داد و بدوره بی سامانی و آشفتگی آن پایان بخشید . سپاه نوین ایران درخشان چنانکه
زیبنده نام و نشان تاریخی کشور است جایگزین آن نیروهای پریشان پراکنده گشت .
وی در ابتدا ملقب به سردار سپه شد ، ولی واژه فارسی اصیل « پهلوی » را برای نام خاندان خود
اختیار فرمود .

پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بخش دانشگاهی

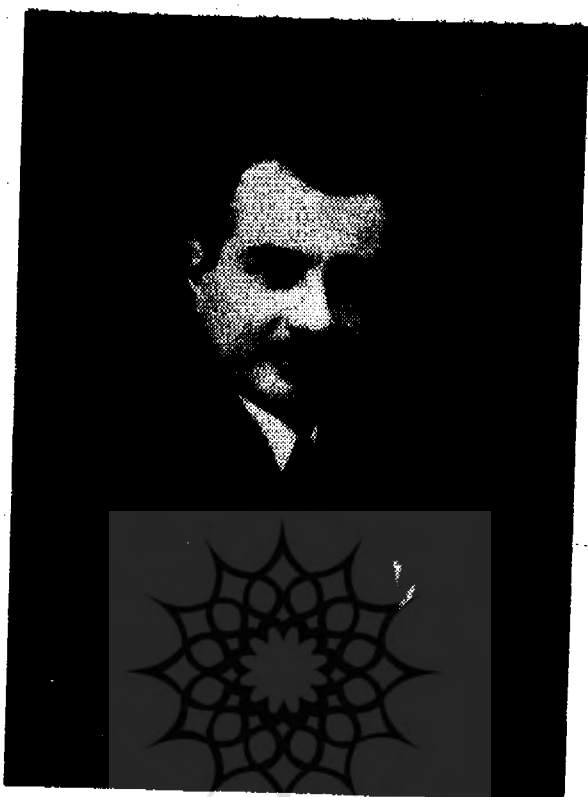
دومین بار که افتخار ملاقات مشافهه با آن سر باز دلیر دست داد، در آذرماه ۱۳۰۴ بود. - در نهم آبان همان سال بموجب يك ماده قانون که در مجلس دوره پنجم بتصویب رسید، خلع خاندان قاجار را اعلام شد. و نخستین مجلس مؤسسان از تمام شهرهای ایران بشرحی که در صورت مذاکرات آن مجلس نمودار است، در طهران، عمارت تکیه دولت، تشکیل گردید. این مجلس چند اصل متمم قانون اساسی را تغییر داد و انتخاب اعلیحضرت رضا شاه پهلوی را به تخت سلطنت ایران مقرر و اعلام داشت.

در روز پنجم آذر ۱۳۰۴ ش ساعت سه بعد از ظهر دستجات نمایندگان مجلس مؤسسان دسته بدسته و در مقام نمایندگان ولایات و ایالات یا تشکیلات احزاب، برای عرض تبریک در عمارتی که اکنون محل کاخ مرمر است، شرفیاب می شدند. وی در صحن باغ دره‌های آزاد، این دستجات و طبقات را پذیرفته و با هر کدام بمناسبت موقع و مقام شرحی صحبت و مذاکره میفرمود.

هوای خزان آذرماه، با این سر آغاز شاهنشاهی نوین، درخشندگی و طراوت بهاری داشت، بنده نویسنده یاد دارم که در آن روز دو دفعه شرفیاب شدم، یکی بمناسبت آنکه نماینده چهارم در مجلس مؤسسان بودم، در جرگه و کلاهی ایالت فارس، و دومی همراه و کلاهی منتخب حزب رادیکال که من نیز در آن حزب شرکت داشتم، باتفاق لیدر برگزیده حزب، مرحوم میرزا علی اکبر خان داور، که از رجال برجسته و نیک نام این عهد فرخنده بود، بحضور ایشان پذیرفته شدیم.

شاهنشاه پهلوی، با و کلاهی فارس صحبت از موقعیت و اهمیت آن استان بمیان آوردند و بمقتضای مزاج مستممان از ترقیاتی که شایسته این ایالت تاریخی و مهد هخامنشی و ساسانی است سخن گفتند و فرمودند که سزاوار است در این قسمت از مملکت با در نظر گرفتن موقع جغرافیایی و اقتضای طبیعت در امر زراعت و کشاورزی اهتمام شود و انتظاراتی که شخص ایشان بر آیه آن ایالت، در این عهد نوین، داشتند، بیان فرمودند و در خصوص مسافرتی که بزودی به آن استان خواهند رفت صحبت کردند. بطوری که جمیع نمایندگان فارس با کمال شادمانی و امیدواری از حضور شاهنشاه مرخص شدیم.

در کورت ثانی، با نمایندگان و کلاهی حزب رادیکال، که غالباً از جوانان وطن پرست بودند عشق و علاقه‌ی کامل بوطن عزیز خود داشتند شرفیاب حضور ایشان شدیم؛ بعد از عرض تبریک، باقتضای حال آنها از ترقیات ممالک غرب و عقب ماندگی کشور ایران از قافله تمدن جهان صحبت فرمودند و از امیدی که کشور ایران به جوانان وطن پرست دارد



علی اصغر حکمت این عکس در سال ۱۳۱۲ شمسی در تهران گرفته شده است
سخنهایی مؤثر و مهیج فرمودند که همگی با حالت شیفتگی و هیجان شدید وطن پرستی از
حضور ایشان بیرون آمدم. و الحق موقع شناسی و سخن بر مذاق و درک مستمعین گفتن
آن شاهنشاه بزرگ مایه حیرت و اعجاب بود.

پس از آن روز تاریخی، این بنده که جزو کارمندان وزارت معارف و یسوت رئیس
اداره تفتیش بودم، مکرر، در تالار تاجگذاری در اردیبهشت ۱۳۰۵ ش (در عمارت موزه در
قصر گلستان)، و همچنین در مواقع عرض سلام و جشن ها، افتخار شرفیابی حاصل کردم
که چون مکالمه و مشافهه حضوری دست نمیداد، ذکر آنها به تفصیل لزومی ندارد.

دیگر بار که اتفاق ملاقات از نزدیک برای این بنده حاصل شد. در مهر ماه ۱۳۰۷ ش
بود در آن سال یکصد نفر از جوانان فارغ التحصیل از رشته های مدارس عالییه طب و
بقیه در صفحه ۳۷

حقوق و دارالمعلمین عالی و مدرسه سیاسی بطور کنکورد و مسابقه انتخاب شده بودند. به اتفاق مرحوم یحیی خان اعتمادالدوله، وزیر معارف وقت، بحضور ایشان پذیرفته شدم. آن مرتبه نیز در حیاط عمارت شخصی منزل خودشان (کاخ مرمر) این جمع را مخاطب قرار داده از امیدی که آینده ایران بوجود این جوانان دارد سخنها گفته آنها را دلداری دادند و تشویق نمودند، و مخصوصاً در آن دیدار از اعزام این کاروان دانشجویان جوان که به فرانسه و انگلستان و آلمان و سوئیس برای کسب تکمیل دانش و اخذ علوم عالی‌رانه می‌شدند، بسیار خوشوقت و مسرور بودند و با قیافه‌ی مبتهج بکارمندان وزارت معارف حاضر در آن جمع ابراز محبت و ملامت کردند.

از نوادر اتفاق یکی آن بود که پوشیدن لباس متحدالشکل و سرنهادن کلاه لبه‌دار موسوم به پهلوی در آن روز شروع شد. از جمله اشخاصی که بیاد دارم در آن جمع با جامه جدید و کلاه نوین حاضر بودند، یکی مرحوم عبدالحسین تیمورتاش وزیر دربار و یکی مرحوم حاجی قائم مقام الملک رفیع بود.

بعد از تشریفات و عرض تبریک بر این اقدام پر افتخار که آرزوی همه جوانان دانش‌پژوه بود، مجلس خاتمه پذیرفت از این پس و تا چند سال متوالی از ۱۳۰۸ ش تا ۱۳۱۸ ش همه ساله در مهرماه این کاروان علم و دانش در روز مینی شرفیاب شده بعد از استماع سخنان شاهانه در تحسین و تشویق آنان مرخص می‌شدند و شب‌سزا در مجلس ضیافت شام که وزیر معارف ترتیب میداد حاضر گشته نطق‌های مؤثر از طرف جوانان و حضار بعمل می‌آمد؛ مانده دارد

بقیه يك گوشه از خاطرات من

دسته از مقابل شاه عبور میکردند در آخر هم بریکادقزاق با لباس‌های بلند صاحبمنصبان با لباس ماهوت قرمز و چکمه جالب توجه بود.

من پهلوی سردار سیف برادر حاج مجدالدوله ایستاده بودم سردار ناصر به من گفت تا بحال در دوره قاجاریه چنین سلام باشکوهی دیده نشده است من البته آهسته بسردار ناصر گفتم اینها اصلا دل خوشی از محمد علی میرزا

ندارند همینکه چند نفر مجاهد پتهران هجوم بیاورد همگی به خانه‌های خود فرار میکنند سردار ناصر گفت از این حرفها نگو جانم در خطر خواهد بود پدرم از اوضاع و دولت وقت ناراضی بود تصمیم به زیارت مکه معظمه و عتبات مقدسه گرفت و سفر طولانی که نه ماه طول کشید بدو مشهد مقدس و از راه روسیه و اطریش و بالکان و اسلامبول به بیروت رفته و از آنجا به شام و مدینه منوره و مکه معظمه مشرف شدیم.